

□ جوان عزیز ایرانی □ آن لحظه که انسان از زیر آوار بیرون کشیده شد! □ در سایه سار سیره محمد ﷺ □ نشاط آگاهانه □
□ دختری که هویت یافت □ جهانی که زیبا شد □ رحمت در نگاه، استقامت در میدان □ پیام های آسمانی، استوری های زمینی □

جوان عزیز ایرانی

جوان ایرانی در جنگ
سلحشور است؛ در
سیاست، روشن بین
است، دشمن شناس
است، آمریکا را می شناسد؛
یک روزی بود که
این جور نبود. در امور
دینی دارای تقید است؛
اعتکاف مال جوان ها است،

راه پیمایی های بیست و دوم
بهمن و روز قدس، در ماه رمضان
با دهان روزه مال جوان ها است؛
عمده اینها هستند، اینها هستند
که برنامه ریزی میکنند. جشن های
خیابانی برای نیمه های شعبان، برای
ولادت امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام
که این چند سال اخیر باب شده، مال
جوان ها است، جوان ها این کارها را می کنند.
جشن ها و عزاهای مذهبی سرشار از جوان ها
است. تشییع شهدا با دست اندر کاری جوان ها
است؛ آنها هستند که از شهدا تجلیل می کنند،
تمجید می کنند، آنها را بزرگ می دارند. جوان های
ما این گونه هستند. ماهواره هایی که آن روز گفتم در یک

روز سه ماهواره می فرستیم، این را جوان ها می فرستند. تحقیقات دقیق علمی
را در زمینه های هسته ای، در زمینه سلول های بنیادی، در زمینه نانو، در
زمینه دارو و غیر اینها، جوان ها انجام می دهند؛ جوان های ما اینها هستند.
جوان مؤمن ما، چه در دانشگاه، چه در حوزه علمی، چه در غیر اینها، این
خصوصیات را دارد، واقعاً این جوری است؛ هم حاضر است در جایی که لازم
است از خودگذشتگی کند، هم آماده است آنجایی که لازم است تحقیق و
تدقیق کند، آنجایی که لازم است درس بخواند، آنجایی که لازم است در میدان
سیاسی حضور پیدا کند؛ جوان ما این جور است.

جوان های عزیز! دینتان را، فکر سیاسی تان را، حضورتان را، آمادگی هایتان را،
جذبیتان را امر پیشرفت کشور را حفظ کنید، وحدتتان را حفظ کنید. وحدت
را حفظ کنید؛ ملت یکپارچه بر هر دشمنی فائق می آید. خداوند ان شاء الله
شما را حفظ کند، این آمادگی هایتان را هم حفظ کند. ان شاء الله به زودی زود،
خداوند احساس پیروزی را در دل های همه ی مردم ایران رواج بدهد.

ایران امروز، به عنوان یک کشور مستقل و شجاع و دارای آینده در
دنیا مطرح است. خیلی از این فعالیتها را جوان های
ما کردند.

من راجع به جوان ایرانی یک جمله ی
کوتاهی عرض بکنم. البته همه ی
جوان ها مثل هم نیستند، همه ی مردم
مثل هم نیستند؛ بهتر، بالاتر، پایین تر،
کمتر بهتر، داریم؛ در بین جوان ها، در بین
پیرها، در بین مردم، در بین روحانیات، در
بین دانشجویان و غیره، همه جور داریم اما در
مجموع که حساب می کنیم، جوان ایرانی
بر خلاف دروغ گوئی های دشمن، یکی
از مهم ترین امتیازات ایران است؛ یکی
از مهم ترین امتیازات ما جوان هایمان اند.
در مواجهه ی با حوادث، امتیازاتی نیاز
است؛ امروز از مهم ترین امتیازات،
جوان های ما هستند. دشمن
می خواهد جوان ایرانی را بد
معرفی کند؛ می خواهد بگوید
جوان ایرانی از لحاظ سیاسی
منحرف است، وابسته ی به
غرب است؛ جوان ایرانی از
لحاظ دینی منحرف است،

به دین پشت کرده؛ می خواهد بگوید جوان ایرانی از لحاظ اخلاقی لایبالی
است، فاسد است؛ از لحاظ روحی ضعیف است؛ اینها را دشمن می خواهد
بگوید. آنچه آنها در باره ی ایرانیان و عمدتاً جوان ها می گویند و ترویج می کنند
و در تحلیل هایشان می آورند، اینها است؛ این تصویر صد درصد غلط است؛
این جوری نیست. جوان ایرانی همان کسی است که در جنگ سلحشور
است؛ وقتی جنگ می شود سینه سپر می کند. در درگیری های مختلف، از
این جوان هایی که به جبهه اعزام نمی شدند. چه در دهه ی ۶۰ یعنی در جنگ
تحمیلی هشت ساله، چه در این جنگ، چه در دفاع از حرم چقدر بودند که
می آمدند گریه می کردند، اشک می ریختند، درخواست می کردند که ما را
بفرستید، می خواهیم جهاد کنیم؛ این سلحشور است. جوان ها آماده اند؛
پس این تصویر صد درصد غلط است. من حالا دو سه نمونه از وضعیت
جوان هایمان را عرض کنم:

آن لحظه که انسان از زیر آوار بیرون کشیده شد!

مصادیق این بازتعریف بود. او با این رفتارها، تئوری خود را در آزمایشگاه جامعه اثبات می کرد و کسانی که اسلام را به زن سستیزی یا خشونت متهم می کنند، غالباً این چارچوب زیربنایی را نادیده می گیرند. وقتی کرامت، ذاتی انسان تعریف شود، خشونت یا تبعیض، نوعی انحراف از ذات دین محسوب می شود.

۳. انسان؛ پروژه‌ی «در حال رشد»

سومین رکن، نگاه پویا به انسان است. در سیره پیامبر، انسان موجودی تمام شده یا بسته بندی شده نیست. او پروژه ای در حال رشد است که ممکن است سقوط کند، اما همواره امکان برخاستن دارد. پیامبر با انسان ها به عنوان استعداد های کشف نشده مواجه می شد. نگاه او تربیتی بود، اصلاحی بود، نه حذفی. تصویر کاریکاتوری پیامبر شمشیر به دست و بی رحم که رسانه های مدرن یا قرائت های تکفیری می سازند، با این اصل در تضاد است. تقدم تزکیه بر تنبیه و تقدم رحمت بر غضب در سیره ی ایشان، نشان می دهد که هدف، حذف گناهکار نبوده است، حذف گناه و احیای انسان است.

پرده سوم: تولد انسان متعادل

خروجی این کارخانه ی انسان سازی چه بود؟ پیامبر الگویی از انسان را ارائه داد که نه شبیه به انسان لیبرال غربی است که در زندان خودخواهی اسیر است و نه شبیه به انسان سنتی شرق است. انسان تراز پیامبر، «جمع اضداد» است: هم «عبد» است و در برابر هستی، خاشع، و هم کنشگر است و در برابر ظلم؛ طغیان گر. هم اهل عقل و تدبیر است، و هم اهل اشراق و شهود. هم فردیت دارد و مسئول قیرخویش است، و هم مسئولیت جمعی دارد و در برابر غیر؛ مسئول. این انسان، در برابر هیمنه ی زر و زور، کرامتش را نمی بازد، چرا که خود را متصل به منبع لایزال عزت می داند. در برابر رنج، پوچ گرا نمی شود، چرا که جهان را هدفمند می بیند. و در برابر خطا، ناامید نمی شود، چرا که راه بازگشت (توبه) را یک مکانیسم وجودی برای بازسازی شخصیت می داند.

قربانی می شد. در کنار آن، «انسان ابزاری» زیست می کرد؛ موجودی که ارزش او با خط کش «کارکرد» سنجیده می شد. اگر شمشیر می زد یا تولید می کرد، ارزشمند بود وگرنه، همچون کالایی دور ریختنی محسوب می شد. این نگاه، بستر زایش «انسان نابرابر ذاتی» بود؛ که زن، برده و بیگانه، به خاطر چیستی شان، فاقد کرامت پنداشته می شدند. و نهایتاً، این مجموعه در سایه ی سنگین «انسان تقدیر زده» معنا می یافت؛ انسانی که خود را باز یچه ی «دهر» و اراده های مرموز بت های دید و فاقد هرگونه افق روشن برای مسئولیت اخلاقی بود. پیامبر با چنین «انسان مچاله شده ای» روبرو بود.

پرده دوم: انقلاب انسان شناختی؛ سه ضربه بر پیکر جمود

هنر پیامبر، تغییر زمین بازی بود. او با واژگانی که ظاهری ساده اما باطنی آتشین داشتند، ستون های این انسان شناسی جاهلی را لرزاند و سه مفهوم کلیدی را جایگزین کرد که پاسخگوی بسیاری از شبهات امروزی است:

۱. از «جبر قبیله» تا «فاعلیت اخلاقی»

نخستین ضربه ی پیامبر، احیای سوژه ی مختار بود. قرآن با فریاد «إِنَّا هَدَيْنَاكَ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَإِنَّمَا كَفَرُوا»، انسان را از خواب بیدار کرد. در منطق نبوی، انسان دیگر یک پیچ و مهره در ماشین قبیله نیست، بلکه یک فاعل اخلاقی مسئول است. آیه «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينٌ» (هر جانی در گرو دستاورد خویش است)، اعلامیه ی استقلال فردیت اخلاقی بود و درست در همین نقطه شبهه ی اسلام جبرگرا و ضد آزادی، رنگ می بازد.

۲. از «سلسله مراتب خون» تا «کرامت ذاتی»

دومین محور بازتعریف، فروپاشی نظام ارزش گذاری مادی بود. پیامبر مفهوم انقلابی «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» را به عنوان یک حقیقت مطرح کرد. در این هندسه ی جدید، کرامت نه اکتسابی است، نه نژادی و نه جنسیتی. کرامت ودیعه ای الهی در ذات انسان است. رفتار عملی پیامبر با بلال حبشی، زید بن حارثه، و جایگاه رفیع زنان مسلمان

تاریخ، پیش از بعثت، در نوعی «لکنّت وجودی» گرفتار شده بود. انسان، این معمای چندوجهی، در مختصات تنگی از خون، قبیله و غریزه محبوس مانده و سقف آرزوهایش، کوتاه تر از قامت ایستاده اش ترسیم شده بود. جهان آن روز، تشنه ی «تعریف» بود؛ که انسان را از سطح یک حیوان ناطق ابزار ساز به تراز حقیقتی متعالی برکشد. در چنین اتمسفر غبارآلودی که انسان در لایه لای چرخ دنده های جبر و جهل خرد می شد، محمد ﷺ آمده بود تا طرحی نو دراندازد.

اغلب روایت های مرسوم، پیامبر را در قاب تغییر احکام یا تحولات سیاسی محصور می کنند، اما این خوانش، تقلیل گرایانه است. پرسش اینجاست: پیامبر اسلام پیش از آنکه جامعه ای نو بسازد، چه انسانی را مفروض گرفت و چه انسانی را پدید آورد؟ بعثت، پیش از هر چیز، یک کودتای معرفتی علیه انسان شناسی مسلط جهان باستان بود. پیامبر، رسالتش مهندسی معکوس انسانی که مسخ شده بود.

جهان مدرن با تمام دستاوردهایش، بار دیگر انسان را در چرخ دنده های تکنولوژی و سرمایه به یک ابزار تقلیل داده است. نیهیلیسم (پوچ گرایی) و بحران هویت، فرزندان نامشروع فراموشی تعریف حقیقی انسان اند. پاسخ به شبهات پیرامون شخصیت پیامبر اسلام، بدون بازگشت به این نقطه کانونی، ابتر می ماند. پیامبر اسلام بزرگ ترین نظریه پرداز این باره بود. او به ما آموخت که انسان بودن، یک مقام اکتسابی و یک مسئولیت خطیر است. و شاید امروز، یکی از بزرگ ترین معجزات او، همین تصویر باشکوهی باشد که از انسان، در آینه ی غبار گرفته ی تاریخ ترسیم کرده است.

پرده اول: کالبدشکافی انسان تقلیل یافته (وضعیت پیشا اسلامی)

برای فهم عظمت بنایی که پیامبر ساخت، ابتدا باید ویرانه ای را شناخت که بر آن پا گذاشت. انسان عصر جاهلی (و البته تمدن های هم عصر آن)، انسانی تقلیل یافته بود. این تقلیل گرایی، محصول یک «نظام عقلانی شده ی قدرت» بود که برای بقای خود، نیاز داشت تا انسان را کوچک تعریف کند.

در این پارادایم، ما با «انسان قبیله ای» مواجهیم؛ موجودی که هویتش در «خون» تعریف می شد. «من» وجود نداشت، هر چه بود «ما» بود. اخلاق، تابعی از منافع قبیله بود و حقیقت، در پای تعصب



آن را با خود می برد می گفت ریش های خود را کوتاه نگه دارید زیرا به تمرکز و حافظه تان می افزاید.

عدالت در قدرت

در زمانی که قدری با کفار صلح شده بود. به قصد خریدن زمینی در منطقه خوش آب و هوای طائف، عازم آنجا شد. چند روز بعد برگشت و گفت که قبلاً همه زمین ها را مردم خریده اند... نخواست بعنوان حاکم به زور چیزی را تصاحب کند.

کرامت دختر

در زمانی که دختران سنگسار می شدند، دختران خود را بروی زانو می نشاند و در جلوی دیگران آنها را می بوسید تا محبت را بیاموزند. از او پرسیدند فرزند پسر بهتر است یا دختر؟ گفت هر دو خوبند اما دختر ریحانه است، برگ گل است. وقتی پسرش ابراهیم در سن خردسالی فوت کرد، بسیار گریست. گفتند چرا اینقدر بی تابی می کنی؟ گفت گریه از رحم است. کسی که رحم ندارد، خدا هم به او رحم نمی کند.

صداقت علمی

هنگام دفن پسرش ابراهیم، کسوف شد. همه مردم این را به دلیل مصیبتی دانستند که به پیامبر وارد شده، حتی کفار هم کم کم داشتند ایمان می آوردند اما او از این موقعیت استفاده نکرد. به بالای منبر رفت و گفت خورشید نه برای من و نه برای هیچ کس دیگر نمی گیرد و نخواهد گرفت. خورشید گرفتگی نشانه قدرت خداوند است.

احترام به طبیعت

گل را می بویید و می گفت که این بوی بهشت است و باید به گل ها و درخت ها احترام بگذارید.

هشدار تاریخی

به او گفتند این که در قرآن آمده است که مسیحیان و یهودیان، کشیشان و احبار (علمای دین یهود) را به جای خدای پرستند، به چه معنا است؟ گفت همین که حرف های علمای دین خود را به عنوان حرف خدای می پذیرند و تحقیق نمی کنند، یعنی پرستش. به اصحاب گفت که هر چه بر سر یهود و مسیحیت آمده، بر سر امت من هم خواهد آمد و زمانی می رسد که آن ها نیز، علمای دینشان را به جای خدا پرستند. او پیام آور اسلام بود رحمه للمومنین، رحمتی برای جهانیان.

مسئولیت در برابر رنج

روزی شتری را دید که زانوهایش بسته شده و هنوز بار سنگینی بر روی آن است. گفت به صاحب شتر بگوئید خود را برای مواخذه خداوند در روز قیامت آماده کند.

اخلاق برتر

کافری را که در جنگ اسیر شده بود، آزاد کرد زیرا اعتقاد داشت که او مرد خوش اخلاقی است که همواره با عفت رفتار می کند.

حق خواهی آزاد

مردی بادیه نشین در زمانی که او در مدینه هم پیامبر و هم حاکم بود، به سراغش آمد و یقه او را گرفت که باید خرماهایی که از من قرض گرفته بودی، برگردانی. اصحاب عصبانی شدند و خواستند با آن مرد برخورد کنند. پیامبر برآشفته شد و گفت شماها باید طرف صاحب حق را بگیرید من برای همین مبعوث شده ام تا هرکسی بتواند حق خود را از حاکم بدون لرزش صد بگیرد.

امید پایدار

گفت اگر در حال کاشتن نهالی بودید و علائم روز قیامت فرارسید، به کار خود ادامه دهید و نهال را بکارید.

آسان گیری

گروهی از اصحاب خود را برای تبلیغ اسلام به منطقه ای دیگر فرستاد. قبل از سفر از او پرسیدند تا چگونه این کار را انجام دهند. گفت تعلیمشان دهید و آسان بگیرید. سه بار از او این را پرسیدند و هر بار جواب همین بود بارها گفت که بر مردم آسان بگیرید زیرا مبعوث نشده ام تا آن ها را به زحمت بیاندازم.

رحمت به حیوان

گفت مبادا قبل از ذبح گوسفند، در جلوی چشمان گوسفند چاقو را تیز کنید. بدانید که حیوان هم می فهمد، حق ندارد در دل حیوان غصه بیاندازید. گفت زنی به بهشت رفت و تنها کار خوبش این بود که به گربه ای غذا می داد.

آراستگی و وقار

روزی مردی را دید که ژولیده است. گفت آیا در خانه ات روغن نبود تا با آن موهای خود را مرتب کنی؟ گفت اسراف همیشه حرام است مگر برای خرید و استفاده از عطر. خودش همیشه عطر گل بنفشه می زد و در سفر هم همواره

نشاط آگاهانه



قوی می سازد.
پیامبر خدا، نیرومند
ساختن بدن را سبب
خوش بختی
می دانست و
ورزش های یاد شده
را می ستود. به تیراندازی
پایند باشید؛ زیرا از بهترین
سرگرمی هاست. سرگرمی
در چند چیز است: تربیت
اسب و تیراندازی.
محبوب ترین سرگرمی
نزد خداوند، سوارکاری
و تیراندازی است.
به فرزندان خود، شنا و

تیراندازی بیاموزید.

پیامبر خدا پیش از شروع جنگ احد، پسران کمتر
از پانزده سال را به مدینه بازگرداند. حتی به برخی
نوجوانان نیز با وجود رسیدن به این سن، دستور
بازگشت داد؛ اما وقتی شنید یکی تیرانداز ماهری
است و دیگری در کشتی توانایی دارد، به هر دو
اجازه شرکت در نبرد داد.

حضرت محمد برای تقویت روحیه جوان مردی
و غیرت در جوانان، مسابقه هایی برگزار می کرد. از
جمله هنگام بازگشت سپاه اسلام از نبرد تبوک،
مسابقه سوارکاری ترتیب داد و شتر خود را در اختیار
اسامه گذاشت. اسامه سوار بر شتر پیامبر از همه
پیشی گرفت. مردم فریاد می زدند که پیامبر برنده
شد، اما حضرت با صدای بلند فرمود: اسامه پیشی
گرفت و برنده شد؛ یعنی سوارکار مهم است، نه
مرکب.

پیامبر خدا به قهرمان پروری مثبت در زمینه اخلاقی
و روحی اهمیت می داد و هنگام داوری در مسابقه ها،
یاران خود را به قهرمانی در میدان فضیلت ها تشویق
می کرد. نوشته اند روزی پیامبر از محله ای در مدینه
می گذشت که گروهی از جوانان سرگرم زورآزمایی
بودند. سنگ بزرگی را بلند می کردند تا معلوم شود
چه کسی قوی تر است. از پیامبر خواستند داوری
کند. حضرت پذیرفت و در پایان فرمود: می خواهید
بگویم نیرومندترین شما کیست؟ نیرومندترین،
کسی است که هنگام عصبانیت، خشم بر او چیره
نشود، بلکه او بر خشمش چیره شود و خشمش او
را از راه رضای خدا خارج نکند؛ و آن گاه که چیزی را
دوست دارد، این دوست داشتن او را از رضای خدا
غافل نسازد و بتواند میل و رغبت خود را کنترل کند.

بیشتری را باید تحمل کند. مراد
از شادی زودگذر، آن شادی
است که از بی نیازی و زهد
سرچشمه نمی گیرد، بلکه
به سبب هیجان های منفی
و عواملی همچون مواد
مخدر، مشروبات الکلی
و فعالیت های زیان بار
پدید می آید. این گونه
شادی ها، وابسته به
اسباب و وسایل است و
تا اسباب آن فراهم نباشد، به دست
نمی آید. نشاط و سرور، میوه عقل است.
فرصت های پاک شادمانی را نباید به هوس
آلوده کرد.

چنان که می دانید، جوان برای آرامش روح و روان
و داشتن دوران جوانی فرح بخش، به تفریح سالم
و شادی نیاز دارد تا در برابر هجوم رهنمان دل و
روح دهندگان ناهنجاری، از او محافظت کنند و
او را به ساحل امن برسانند. امنیت دوران جوانی در
گرو آن شادمانی است که به فضیلت های انسانی
آراسته و از هر پلیدی و زشتی، پیراسته باشد. بر اثر
بی توجهی در این امر، زلالی و صفای جوان گرفتار
کج روی ها می شود که در نتیجه آن، تمام زندگی اش
را خواهد باخت.

در کنار نشاط روحی، دین به سلامت جسم
نیز توجه ویژه دارد و ورزش را یکی از
مهم ترین عوامل شادابی معرفی می کند.

ورزش، هم سرگرمی سالم
است و هم ابزاری برای تقویت
اراده، شجاعت، مقاومت و
جوانمردی. نشاط روان، حفظ
شادابی و طراوت جوانی و
همچنین، بازیابی نیروی
جسمی با ورزش تحقق می یابد.
ورزش، از سرگرمی های سالم و
نشاط آور است. برخی ورزش ها
مانند کشتی، تقویت کننده
روحیه جوان مردی، شجاعت،
حق طلبی و ستم ستیزی در
جوان است. ورزش هایی چون
شنا و تیراندازی و سوارکاری
نیز بر مقاومت جسم و روح در
برابر شرایط سخت زندگی و
آسیب های اجتماعی می افزاید و جوان را
سالم و بدنش را برای رزم و دفاع، چابک و

تمام وقت خود را در زندگی صرف کار نکنید. دادن
فرصت های تفریح به خود، بسیار مهم است؛ زیرا
در این صورت، سرحال تر و بانشاط تر به کار اصلی
خود بازمی گردید. روح شاد و امیدوار، به زندگی
لبخند می زند و روزگار را سبز و خرم می کند، اسباب
سعادت را فراهم می سازد و به اطرافیان، شادی
و نشاط هدیه می دهد. در حقیقت، با شادمانی و
نشاط می توان ویژگی هایی را پروراند که زندگی را
مفرح و لذت بخش می سازند، چنان که در روایتی
آمده است: خوش حالی، مایه انبساط روان و امری
نشاط برانگیز است.

قیس بن سعد، از یاران جوان پیامبر، پس از توصیف
خوش رویی رسول خدا می گوید: به خدا سوگند، آن
حضرت با آن خوش رویی و لبخند، هیبتش از همه
بیشتر بود.

در فرهنگ دینی، بخشی از زندگی به امور عبادی،
بخشی به کار و تلاش و بخشی نیز به استفاده از
لذت های مشروع و حلال اختصاص یافته است.
نشاط و سرور برخاسته از این لذت ها، کمکی به
اجرای دیگر برنامه هاست؛ زیرا بدن و روان خسته
را ترمیم و نیرو و تلاش انسان را چند برابر می سازد.
شاد زیستن، زیباترین پاسخ دین به «چگونه
زیستن» است؛ پاسخی برای شما جوانانی که در
پی یافتن نگاه دین به شادی هستید و راهی برای
زندگی هدفمند می جوئید و از پوچی و بی حالی
که از شاخصه های وابستگی به دنیا است،
گریزانید. پیامبر اسلام، دینی سرشار از
شادی و حلاوت آورد، ولی این دین، شادی

بی حد و مرز را به ویژه برای نسل
جوان نمی پسندد؛ زیرا چنین
شادی با سبک سری، بی قیدی
و توهین همراه است. دین اسلام،
ورای توصیه به بهره گیری از
شادی های حلال، جوانان را به
شناخت و انس با شادی های
عمیق معنوی و تعالی بخش و
آمیخته با زیبایی های ماندگار
فرامی خواند و دریچه ای نواز
نشاط را به روی آنان می گشاید.

جوان دین دار می کوشد از
وابستگی خود به مظاهر دنیا
بکاهد و در مسائل زودگذر
غرق نشود؛ زیرا می داند هرچه
وابستگی اش به لذت های
آنی افزایش یابد، افسردگی و اندوه

**حضرت محمد برای تقویت
روحیه جوان مردی و غیرت
در جوانان، مسابقه هایی
برگزار می کرد. از جمله هنگام
بازگشت سپاه اسلام از نبرد
تبوک، مسابقه سوارکاری
ترتیب داد و شتر خود را در
اختیار اسامه گذاشت. اسامه
سوار بر شتر پیامبر از همه
پیشی گرفت. مردم فریاد
می زدند که پیامبر برنده شد،
اما حضرت با صدای بلند
فرمود: اسامه پیشی گرفت و
برنده شد؛ یعنی سوارکار مهم
است، نه مرکب.**

ماهنامه ویژه پوشش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره چهل و سه / دی ماه ۱۴۰۴

دختری که هویت یافت

در نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «زن» پیش از آنکه یک نقش اجتماعی یا یک عنوان خانوادگی باشد، انسانی کامل با کرامت ذاتی بود؛ کرامتی که نه از عرف زمانه می آمد و نه از امتیاز طبقاتی، بلکه ریشه در نگاه توحیدی به انسان داشت. جامعه ای که پیامبر در آن مبعوث شد، زن را یا کالایی قابل

ارث می دانست، یا موجودی درجه دو که حضورش تنها در حاشیه معنا پیدا می کرد. در چنین فضایی، سخن گفتن از شأن انسانی زن، نه یک اصلاح جزئی، بلکه یک انقلاب فکری تمام عیار بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله، تغییر نگاه به زن را از سطح رفتارهای ظاهری آغاز نکرد، بلکه ابتدا بنیان فکری جامعه را اصلاح کرد. وقتی قرآن اعلام کرد که زن و مرد «از یک نفس» آفریده شده اند، در واقع ریشه برتری طلبی جنسیتی را هدف گرفت. این بیان ساده اما عمیق، پیام روشنی داشت: تفاوت جنسیت، به معنای تفاوت در انسانیت نیست. پیامبر این معنا را در عمل نیز تثبیت کرد؛ نه با شعار، بلکه با رفتار روزمره خود.

در زمانی که تولد دختر ننگ شمرده می شد و برخی پدران از شدت شرم، فرزند دختر خود را زنده به خاک می سپردند، پیامبر ایستاد و فرمود: «مردی که دارای فرزند دختر می باشد مورد رحمت الهی قرار دارد». او با این جمله کوتاه، یک فرهنگ پوسیده را به چالش کشید. نه تنها از تولد دختر ابراز شادی می کرد، بلکه تربیت و احترام به او را راهی برای قرب الهی می دانست. این نگاه، زن را از حاشیه ترس و تحقیر بیرون آورد و در مرکز خانواده و جامعه نشاناد. رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با دخترش فاطمه زهرا علیها السلام، نمونه عینی همین نگاه بود. برخلاف عرف آن روز که دختر

حتی در خانه پدر جایگاه روشنی نداشت، پیامبر هنگام ورود فاطمه از جا برمی خاست و دست او را می بوسید. این رفتار صرفاً عاطفی نبود؛ یک پیام اجتماعی داشت. پیامبر می خواست نشان دهد که احترام به زن، نشانه ضعف نیست، بلکه نشانه بلوغ اخلاقی است.

در چارچوب خانه نیز، پیامبر زن را شریک زندگی می دانست، نه زیر دست مرد. ایشان بارها تأکید می کردند که «بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد، و من از همه شما برای خانواده ام بهترم. زنان را گرامی نمی دارد، مگر انسان بزرگوار و به آنان اهانت نمی کند مگر شخص پست و بی مقدار». این جمله، معیار ارزش را جابه جا کرد. دیگر فقط شجاعت در میدان جنگ یا شرافت قبیله ای ملاک برتری نبود؛ بلکه نوع رفتار مرد با همسر و خانواده اش، معیار کرامت شد. پیامبر خود در خانه کار می کرد، لباس می دوخت، به سخنان همسرانش گوش می داد و هرگز شأن خود را بهانه تحقیر زن قرار نداد.

پیامبر صلی الله علیه و آله حق انتخاب و اراده را به زنان برگرداند. در جامعه جاهلی، زن اغلب بدون رضایتش به ازدواج درمی آمد و حق تصمیم گیری درباره سرنوشت خود نداشت. پیامبر صریحاً اعلام کرد که رضایت زن شرط اساسی ازدواج است و هیچ پیوندی بدون خواست او مشروعیت ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنین نگاه جامعه به احساسات زن را اصلاح کرد. گریه، محبت،

دلبستگی و نیاز عاطفی، پیش از آن ضعف شمرده می شد؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد که عاطفه، بخشی از کمال انسانی است. او از اشک ریختن ابا نداشت، محبت خود را پنهان نمی کرد و زنان را به خاطر احساساتشان سرزنش نمی نمود. در نگاه ایشان، زن نه موجودی صرفاً احساسی بلکه انسانی متوازن بود با ترکیبی از عقل، عاطفه و اراده.

در عرصه اجتماعی نیز، پیامبر زن را حذف نکرد. زنان در بیعت ها حضور داشتند، پرسش می کردند، اعتراض می کردند و حتی در مسائل مهم اجتماعی نظر می دادند. پیامبر نه تنها مانع این حضور نبود، بلکه آن را به رسمیت می شناخت. این حضور هم با ضابطه بود هم بدون تحقیر و حذف. زن، در چارچوب کرامت و مسئولیت، بخشی از جامعه اسلامی به شمار می آمد.

نکته مهم این است که حضرت رسول هیچ گاه برای دفاع از زن، به دشمنی با مرد روی نیاورد. او به دنبال جنگ جنسیتی نبود، بلکه به دنبال بازگرداندن تعادل بود. مرد را مسئول، و زن را محترم معرفی کرد؛ بدون آنکه یکی را قربانی دیگری کند. این نگاه، نه افراط بود و نه تفریط؛ بلکه نگاهی حکیمانه و انسانی بود.

در مجموع، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسئله زن، نه احساسی برخورد کرد و نه شعاری. او با اصلاح باورها، تغییر رفتارها و قانون گذاری عادلانه، زن را به جایگاه واقعی اش بازگرداند. جایگاهی که نه ساخته دست فرهنگ بود و نه اسیر افراط های مدرن؛ بلکه ریشه در حقیقت انسان داشت. شاید به همین دلیل است که پس از قرن ها، هنوز هم سخن تازه ای درباره زن، اگر بخواهد انسانی باشد، ناگزیر باید از کنار سیره پیامبر عبور کند.

جهانی که زیبا شد

در تاریخ

بشر، هرگاه نور نبوت بر دل‌های تیره تابیده، نه تنها انسان دگرگون شده، بلکه جهان نیز زیباتر گشته است. اما در میان همه پیام‌آوران هدایت، پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ﷺ) جلوه‌ای یگانه از آن جمال الهی است که انسان و هستی را با نگاه محبت و زیبایی بازتعریف کرد. او نه تنها پیام‌آور ایمان، که معلم زیبایی زندگی بود؛ بلکه آموزگار نگاهی شد که در آن هر موجود، نشانی از حق یافت و هر انسان، فرصتی برای رشد و رحمت گشت.

زیبایی در نگاه پیامبر، مفهومی ظاهری یا تزئینی نیست؛ بلکه جمال حقیقت است. او با نگاه توحیدی خویش، جهان را آینه‌ای صفات خدا دید؛ پس هیچ موجودی را بی ارزش ندانست و هیچ انسانی را مطرود ناناگشت. این دیدگاه، اساس آن انقلاب روحی بود که جاهلیت خشن عرب را به فرهنگی سرشار از محبت و کرامت بدل ساخت. در منطق نبوی، زیبایی یعنی دیدن حق در هر چیز، حتی در رنج‌ها و ناکامی‌ها؛ چون همه چیز در نظام آفرینش، برای تعالی انسان معنا دارد.

پیامبر اسلام، با اخلاق زیبا، جهان را زیباتر کرد. قرآن او را «وَأَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» خواند؛ یعنی او خود معیار اخلاق زیبا است. در رفتار او، زیبایی اخلاقی، شعاعی از جمال الهی بود؛ لبخند در برابر دشمن، عفو در هنگام قدرت، صداقت در سخن، و فروتنی در اوج عظمت. از دید او، زیبایی تنها در چهره نیست، در رفتار است؛ در آنکه انسان بتواند از محدودیت خودخواهی به وسعت عشق الهی برسد.

پیامبر، انسان را دعوت کرد که دنیا را با چشم رحمت ببیند، نه با داوری‌های تیره. نگاه او نه بدبینانه بود و نه منفعل؛ واقع‌بینانه و امیدآفرین بود. فرمود: «تَبَشُّمُکَ فِی وَجْهِ أَحَبَّکَ صَدَقَه» لبخند تو صدقه است؛ یعنی عمل کوچک مهر، ساختن جهانی بزرگ‌تر از کینه‌هاست. چنین نگرشی، بنیان‌گذار فقه زیبایی در زندگی شد؛ فقهی که بر مبنای عشق، احترام، و رشد تعریف می‌شود، نه صرفاً حکم و الزام. فقهی که در آن بد دیدن و بد گفتن و اندیشیدن حرام و تکثیر زیبایی و نشر خوبی‌ها و اشتراک‌گذاری شادی‌ها واجب.

از این رو، رسالت محمدی در جوهر خود، برپایی جهان زیبا از طریق انسان زیبا است؛ انسانی که قلبش چراغ هدایت و نگاهش ابزار سازندگی است.

پیامبر

نه تنها دین آورد، بلکه شیوه‌ی دیدن و احساس کردن را نیز تغییر داد؛ او به بشر آموخت که حقیقت را باید با قلبی زلال و چشمی روشن ببیند، تا بتواند عدالت، مهر و آرامش را در جامعه جاری سازد.

این نگاه نبوی، امروز هم برای همه انسانها، راهی روشن است. هر که بخواهد دنیای زیبا بسازد، باید از زیبا دیدن انسان‌ها آغاز کند؛ باید در هر انسان، احتمال خیر را ببیند، نه صرفاً ضعف یا خطا. ساختن جهان زیبا، نیازمند اخلاق نبوی است؛ نگاهی که هیچ سنگی را از دایره‌ی محبت بیرون نمی‌افکند و هیچ تاریکی‌ای را بدون چراغ امید رها نمی‌کند.

در حقیقت، پیامبر اکرم (ﷺ) با سیره‌ی خویش، نشان داد که

زیبایی حقیقی، حاصل شناخت و محبت است. معرفت، چشم انسان را باز می‌کند تا هماهنگی خلقت را ببیند، و محبت، دست انسان را به ساختن آنچه خوب و درست است وامی‌دارد. هر جا این دو به هم پیوند خورند، انسان به جهان زیبا و جامعه‌ی متعالی نزدیک می‌شود.

با صدای بلند از نای و حنجره قلم فریاد می‌زنم اگر آن روزها در سرپرده نحس و نجس جاهلیت تنها نور او بود که توانست این بشر شرافرین جاهلی را به انسانی آن سان مهربان و زیبا تبدیل کند و جامعه تاریکی را به قرارگورن-های دختران را به قرار ((فبما رحمہ من اللہ...)) تغییر ماهیت دهد در جاهلیت مدرن امروزی نیز دوباره همان نور است که می‌تواند شب-زده‌های حیران علف-زار مستانگی و وحوش در قفس هوس را از مرغان نجات هدیه دهد. باز کند بقچه مهربانی اش را تا بی نوازش نماند یتیمی و گرسنه نخواستد کودکی و شرمندہ نگرده پدری و مادری تا گل کند کاشته‌ها و داشته‌ها و انباشته‌های آدمی نه احتکار شود و

باشد نان قیمت جان. قانون گل محمدی مگر غیر از این است که وقتی بشکند همه جا را همه کس را و تا هر کجا معطر می‌کند بی پرسش از نام و جا و مکان و نژاد.

پس اگر امروز بخواهیم جهان را دوباره زیبا کنیم، باید همان آینه‌ی محمدی را در دل خود صیقل دهیم؛ آینه‌ای که در آن، انسان جلوه‌ی خداست و زمین، بستری برای مهرورزی. پیامبر (ﷺ) در حقیقت، پیام‌آور آن نگاه بود که زیبایی را نه در داشته‌ها، بلکه در بودن‌ها و رفتارها می‌جویند. او پیام داد: جهان زیبا می‌شود، اگر انسان‌ها زیبا ببیندیشند، زیبا سخن بگویند، و زیبا رفتار کنند.

پس اگر امروز بخواهیم جهان را دوباره زیبا کنیم، باید همان آینه‌ی محمدی را در دل خود صیقل دهیم؛ آینه‌ای که در آن، انسان جلوه‌ی خداست و زمین، بستری برای مهرورزی. پیامبر (ﷺ) در حقیقت، پیام‌آور آن نگاه بود که زیبایی را نه در داشته‌ها، بلکه در بودن‌ها و رفتارها می‌جویند. او پیام داد: جهان زیبا می‌شود، اگر انسان‌ها زیبا ببیندیشند، زیبا سخن بگویند، و زیبا رفتار کنند.

رحمت در نگاه، اسب - تقامت در میدان



رفتار پیامبر اکرم با مخالفان و حتی دشمنانش چنان سرشار از مهربانی، اخلاق مداري و مدیریت الهی بود که تبدیل به الگویی ماندگار در تاریخ شد. پیامبری که مأموریتش هدایت انسان‌ها بود، هیچ‌گاه با نفرت و خشونت کار را پیش نبرد؛ بلکه محبت، صبر، مدارا و بزرگواری را اساس رفتار خود قرار داد. قرآن نیز همین ویژگی را روشن و شفاف معرفی می‌کند: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». او باید مردم را هدایت می‌کرد، اما این هدایت از مسیر اخلاق و عطاوت می‌گذشت، نه از مسیر قهر و تحقیر. وقتی قرآن می‌گوید «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، یعنی بدی را با خوبی جواب بده؛ پیامبر این فرمان را در عمل نشان داد. دشمنانش سال‌ها او را آزار دادند، اما او حتی در اوج قدرت، رفتار تحقیرآمیز یا انتقام‌جویانه نشان نداد. نمونه‌اش

فتح مکه است؛ جایی که می‌توانست حکم سخت بگذارد، اما گفت: «ادْهَبُوا فَاتِمُوا الطَّلَاقَ»؛ آزادید. حتی وقتی قرآن می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»، یعنی این نرم‌خویی پیامبر چیزی نبود جز جلوه رحمت خدا در وجود او. اگر خشن بود، مردم از اطرافش پراکنده می‌شدند. این نشان می‌دهد که اصل رفتار پیامبر با مردم، مخصوصاً مخالفان، مدارا، رفق، مهربانی و دعوت آرام بود؛ با اینکه همین مردم، بارها او را تمسخر و آزار دادند.

اما مهربانی پیامبر به معنای نادیده گرفتن توطئه‌ها یا تساهل نسبت به ظلم نبود. وقتی دشمنان می‌خواستند با جنگ، براندازی و قتل، ریشه دعوت را بزنند، پیامبر مأمور به قاطعیت و دفاع شد: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ». یعنی صلابت در برابر کسانی که با جنگ و خیانت به دنبال نابودی جامعه دینی بودند. ترکیب نرمش همراه با قاطعیت راز موفقیت پیامبر بود. مهم این است که بدانیم پیامبر تنها در برابر «رفتار خصمانه» سخت می‌شد، نه در برابر «عقیده مخالف». همزیستی مسالمت‌آمیز او با یهود و مسیحیان در مدینه نمونه روشن آن است. حتی با اینکه یهود چندین بار پیمان‌شکنی کردند، باز هم پیامبر تا قبل از آشکار شدن خیانت‌ها به عهد وفادار بود. یعنی اصل بر صلح و همزیستی بود، نه جنگ.

امادرمقابل این همه مهر و اخلاق، مخالفان چگونه رفتار کردند؟ تاریخ کاملاً روشن می‌گوید: تمسخر، توهین، تهمت، هجو، تهدید، شکنجه و تلاش برای قتل. آن‌ها پیامبر را ساحر، شاعر، مجنون و دروغ‌گو خطاب کردند، با اینکه پیامبر فقط حقیقت را می‌گفت. قرآن هم این حملات را ثبت کرده است: «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ

لَمَجْنُونٌ». اما پیامبر در برابر این توهین‌ها حتی نفرین هم نمی‌کرد و می‌گفت: «اللهم اغفر لقومي فإنهم لا يعلمون». وقتی شکنجه‌ها و تهدیدها جواب نداد، مشرکان تصمیم گرفتند پیامبر را ترور کنند؛ از شب ليله‌المبیت گرفته تا نقشه‌های یهود برای قتل پیامبر با سنگ یا خوراندن گوشت مسموم. در کنار این همه فشار، تبلیغات مسموم فرهنگی هم شدید بود. برخی یهودیان حتی به صورت برنامه‌ریزی شده صبح ایمان می‌آوردند و شب کافر می‌شدند تا ایمان تازه مسلمانان را متزلزل کنند؛ همان رفتار که قرآن آن را رسوا کرد: «أَمْنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَ اتَّخَذُوا آخِرَهُ لَعْلَهُمْ يَرْجِعُونَ». کار به جایی رسید که مسخره کردن پیامبر و آیات الهی به نوعی جریان سازمان‌یافته تبدیل شد. قرآن می‌گوید: «إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا». این حجم

از جنگ روانی علیه پیامبر تنها یک هدف داشت: تضعیف روحیه مسلمانان و از بین بردن دعوت اسلامی.

طبیعی است که در برابر چنین حجم از دشمنی، جامعه اسلامی نمی‌توانست بدون ضابطه بماند. همان‌طور که همه حکومت‌های دنیا برای حفظ امنیت و احترام به قوانین، چارچوب‌هایی مشخص وضع می‌کنند، اسلام نیز قوانینی برای صیانت از جامعه، جلوگیری از هرج و مرج و حفظ احترام پیامبر مقرر کرد. برای نمونه، اهانت علنی به پیامبر به عنوان یک رفتار مخرب اجتماعی ممنوع شد و رسیدگی به آن در اختیار حاکمیت قرار گرفت؛ زیرا چنین اقدامی صرفاً بیان یک نظر شخصی نبود، بلکه می‌توانست انسجام جامعه نوپا را تضعیف کرده و زمینه آشوب و تحریک دشمنان را فراهم کند. این قانون نه با هدف انتقام‌گیری، بلکه برای حفاظت از جامعه و جلوگیری از فروپاشی آن وضع شد. از این رو، احترام به پیامبر نه یک احساس شخصی، بلکه ضرورتی عقلانی و اجتماعی برای بقای جامعه اسلامی به شمار می‌رفت.

درواقع وقتی دشمنان جنگ‌های بدر، احد و خندق را به راه انداختند، دیگر مهربانی یک‌طرفه معنا نداشت. اسلام هیچ‌وقت آغازگر جنگ نبود، اما در برابر هجوم دشمن، دفاع واجب بود.

این‌ها همه نشان می‌دهد که مهربانی پیامبر حد نداشت، اما بی‌قانونی و توهین دشمنان نیز حد نداشت. پس اسلام در کنار رحمت، قانون گذاشت؛ در کنار عطاوت، صلابت؛ و در کنار دعوت اخلاقی، دفاع عقلانی. این همان چهره واقعی پیامبر است: مهربان با دل‌ها، قاطع با ظلم‌ها.

درواقع وقتی دشمنان جنگ‌های بدر، احد و خندق را به راه انداختند، دیگر مهربانی یک‌طرفه معنا نداشت. اسلام هیچ‌وقت آغازگر جنگ نبود، اما در برابر هجوم دشمن، دفاع واجب بود.

پیام‌های آسمانی، استوری‌های زمینی

مقایسه، افسردگی ناشی از حسادت و تنهایی در میان اتصال‌های ظاهری، بیدار می‌کند.

یادمان باشد پیامبر ﷺ در جمع یارانش حضور کاملی داشت، شنونده‌ای فعال بود و ارتباطش چشمی و قلب به قلب بود. امروز اما ما در جمع دوستانمان هم غایبیم، سرمان در گوشی است و فقط حضور فیزیکی داریم. ایشان ساده زیست و ما را از اسراف نهی کرد، ولی اینستاگرام هر روز نوع جدیدی از مصرف‌گرایی و زندگی اشرافی را به ما تزریق می‌کند و ما را به سمت خرید چیزهایی می‌کشاند که نیاز واقعی مان نیست.

پس شاید وقت آن است که کمی آنفالو کنیم. نه از تکنولوژی، که از منطق مخرب حاکم بر آن. شاید وقت آن باشد که به جای اسکرول مداوم، مکث کنیم و بپرسیم: پیام واقعی ما در این فضای شلوغ چیست؟ آیا حرف ما هم ارزش شنیدن دارد یا فقط نویزی است در پس‌زمینه؟ آیا داریم چیزی را هایلایت می‌کنیم که راستی را زیر سؤال ببرد، یا حقیقتی را روشن کند؟ شاید بتوانیم از همین ابزار قدرتمند، نه برای انحطاط، که برای انتشار پیام‌های انسانی و ناب استفاده کنیم؛ همان پیام‌هایی که روزی پیامبر رحمت ﷺ آورد تا انسان را از تمامی این تاریکی‌ها نجات دهد. انتخاب با خودمان است: باز هم اسیر ترند باشیم، یا خودمان ترندی از مهربانی و آگاهی را راه بیندازیم.

در دنیایی که هر نوتیفیکیشن می‌خواهد توجه ما را دزدیده و در فید بی‌پایانش غرق کند، خوب است به یاد بیاوریم پیامبری را که اولین پیامش فرمان «بخوان» بود. نه خواندن یک استوری چندثانیه‌ای، بلکه خواندن جهان و خودت با نگاهی عمیق. پیامبر اسلام ﷺ آمد تا جامعه‌ای را از انحطاط جهل و ظاهربینی نجات دهد؛ همان ظاهربینی که امروز در پیام‌رسان‌ها به اوج رسیده، جایی که همه چیز به یک پروفایل جذاب، بایوی تأثیرگذار و هایلایت‌های خوش آب‌ورنگ تقلیل یافته است.

ایشان امت واحد ساخت، اما امروز الگوریتم‌ها ما را در حباب‌های هم‌فکر اسیر کرده‌اند. هرکس در گروه‌های خصوصی خودش، در حال تأیید حرف‌های خودش است. ایشان گفتند بهترین شما مفیدترین شما برای مردم است، اما معیار فضای مجازی شده تعداد لایک‌ها و تعداد شیرهای پست تو. ایشان بر صداقت و راستی پای فشردند، اما اینجا همه در حال فیلتر کردن واقعیت، ادیت زندگی و ساخت یک آندِ ولاین مصنوعی از خود هستند. آن حضرت دعوت به تفکر و تعقل می‌کردند، اما طراحان این پلتفرم‌ها طوری است که ما را به واکنش‌های سریع و بدون تأمل عادت می‌دهد؛ یک کامنت تند زیر پست، یک شیر از روی عصبانیت، یک دیسلایک از روی تعصب. پیام اسلام پیام آرامش و سلامت بود، اما اینجا اضطراب

مشابهت

ماهنامه ویژه پوشش مطالعاتی دانش‌جویان و طلاب جوان شماره چهل و سه / دی‌ماه ۱۴۰۴

۸

مشابهت

ماهنامه پوشش مطالعاتی دانش‌جویان و طلاب جوان / صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمی)

شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱

مدیر مسئول: محمد باقر پورامینی / سردبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: نیما خوارزمی / همکاران این شماره: سجاد انجم شعاع، نصرالله درویشی،

محمد شهبازی، نیما خوارزمی / چاپ: نینوا قم

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸ @shobahat_mag

سایت: www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org spaskokh.com wikipasokh.com pasokh.tv shobhepajouhi.ir

